

معلم

کتاب

مادر

سربان

خواندن

سربان

دلسوز

داستان

صبور

زحمت کش

تعه

نواک

تلف

علی

امینت

مدرس

برای تصویر زیر یک متن زیبا بنویس.

۶



خانم نجمانی
Mitra
۲ - ۲ / ۱۴۰۴

ملاحظه شد، تلاش خوبی با ارزش

یک قفسه جنگلی شگفتی می توانست به آهو را شکار کند اما آهو
به آرامی زیر کهنه چوبی غسل را می رفت می دانست اگر شکار
شد به یاری این آینه به همین دلیل به زیر چوبی آهویی برود.

درس «مثل دانشمندان» را بخوان و در جاهای خالی کلمه‌ی مناسب بنویس.

بزرگی

بهار

روز

زنان

زیبا

سجاقک

دو تا از ترکیبات سؤال قبل را انتخاب کن و با آن‌ها جمله بساز و بنویس.

کلمه	جمله
فعل بهار	فعل بهار فصل بهاری طبیعت است.
طبیعت زیبا	ما از طبیعت زیبا لذت می‌بریم.

با توجه به سؤالات داده شده، گزینه‌ی مناسب را انتخاب کن.

الف: منظور از (تو) در جمله‌ی زیر در کدام گزینه آمده است؟

خروس گفت: «پدرم هیچ وقت از تو صحبتی نکرد.»

(۴) کشاورز

(۳) رویاه

(۲) پیرزن

(۱) مرغ

ب: شعر «درخت کاری» را چه کسی سروده است؟

(۴) عباس یمنی شریف

(۴) سعدی

(۱) شکوه دولت‌آبادی

(۳) قیصر امین‌پور

پ: بیت زیر با کدام کلمه‌ها کامل می‌شود؟

«چمن سبز در آنجا سبز و خرم / شود زیر درختم سبزه زاری»

(۲) سبز و خرم - سایه‌بانی

(۱) خاکش - می‌فشانم

(۴) روید - سبزه‌زاری

(۳) برگ و باری - شاخساری

ت: کدام گزینه نادرست است؟

(۴) مورچی

(۳) شکارچی

(۲) آدم‌شناس

(۱) جانورشناس

خانم نجوانی
Mitra
۱۴۰۴ / ۲ / ۲

ملاحظه شد، تلاشت خیلی باارزشه



دو کبوتر سال‌های سال در کنار هم زندگی می‌کردند. تابستان و بهار دانه جمع می‌کردند و آن‌ها را در سرما و زمستان می‌خوردند. آن‌ها یک سال، تمام بهار را دانه جمع کردند و خیلی کم از آن‌ها خوردند تا در زمستان گرسنه نمانند. هوا در آن بهار، بسیار سرد شده بود و باران می‌بارید. کبوتر نر به کبوتر ماده گفت: «تو مراقب دانه‌ها باش. از آن‌ها نخور تا من بروم و برگردم.» او رفت و مدتی بعد، وقتی تابستان شده بود با دانه بازگشت. آفتاب و گرمای تابستان باعث شده بود که دانه‌ها خشک شوند و مقدار آن‌ها کمتر شود. کبوتر فکر کرد که زنش آن‌ها را خورده است. آن‌ها با هم دعوا کردند. کبوتر ماده از لانه‌شان به روی زمین افتاد و بالش شکست و دیگر نتوانست به بالای درخت برود و همان‌جا از درد و غصه مرد. پاییز از راه رسید. قطره‌های باران به دانه‌ها خورد و دوباره آن‌ها زیاد نشان داده شدند و کبوتر نر از اشتباه خود با خبر شد.

«کلیله و دمنه، باب پادشاه و برهمنان»

الف: کبوترها در کدام فصل‌ها، دانه جمع می‌کردند؟ چرا؟

بهار و تابستان آن‌ها را در سرما و زمستان می‌خوردند.

ب: در داستان، نام چند فصل آورده شده است؟ فصل بهار، تابستان، پاییز، زمستان.

پ: آیا می‌دانید در سال، چند فصل وجود دارد؟ فصل.

ت: چرا کبوتر ماده به جز درد، از غصه و ناراحتی مُرد؟

چون کبوتر نر به او تهمت زد.

ث: به نظر تو، ممکن است این داستان در واقعیت اتفاق بیفتد؟

بله.

ج: تأثیر آفتاب بر دانه‌ها چگونه بود؟

دانه‌ها را خشک و کوچک کرد.

خانم نجفانی
F. Mirza

۱۴۰۴ / ۲ / ۲

ملاحظه شد، تلاشت خیلی با ارزشه